

پدري که در خانه هست

حنيف رضا جابري پور
تصوير گر: ليذا معتمد



پدري که در خانه هست، مي شنود

مدتی بود که با وجود تلگرام روی تلفن همراهم، کاملاً فعال و به روز شده بودم. در کمترین زمانی پیامها را میخواندم و به آنها پاسخ می دادم و از همه کس و همه جا با خبر بودم. گوشی همراه مدام دم دستم بود و به صدای آمدن پیام جدید حساس بودم. همسر و فرزندانم اغلب مرا در خانه و پارک و ماشین و ... گوشی به دست و در حال خواندن می دیدند. پیش می آمد که صدایم می کردند و نمی شنیدم و خیلی پیش می آمد که می گفتم «الان اومدم» و آن «الان» خیلی طول می کشید. فرزند کوچکم وقتی گوشی ام را جایی روی میز یا مبل می دید، آن را برایم می آورد و می گفت: «بابایی بیا با موبایلت کار کن!» در پارک و در خانه سعی می کردم پیشنهادهایی بدهم که بچهها سرگرم شوند و بازی کنند. خیلی وقتها این پیشنهادهای خوب بودند و بازیهای خوبی شکل می گرفت، اما بدون من! چون من کار مهمتری داشتم. پیش می آمد که برای خودم برنامه ای می ریختم اما چون خواندن پیامهای تلگرام و پاسخ دادن به آنها بیش از حد طول می کشید، برنامه ام تغییر می کرد. کمی کلافه بودم. نمی توانستم به میل خود

برای سرگرم بودن مداوم با گوشی ام غلبه کنم. برای همین، با خودم قرار گذاشتم که فقط شبها آن را کنترل کنم، که البته نشد.

اکنون یک ماهی است که تلگرام را از روی گوشی خود پاک کرده و روی لپ تاپ ریختم! واقعا راحت شده ام! چون لپ تاپ را نمی توانم هر لحظه باز و کنترل کنم. روشن کردنش طول می کشد و بزرگ است. بیرون خانه هم اینترنت ندارد. بنابراین، روزی یکی دو بار با تصمیم قبلی (و نه به طور خودکار) به قصد چک کردن تلگرام به سراغ آن می روم. موقع بازی کردن با بچهها نمی توانم از لپ تاپ استفاده کنم و نمی کنم! بیرون خانه آزادم و

در پارک هم با بچهها هستم. از گوشی تلفن همراه استفاده های متنوع تری می کنم؛ مانند گوش دادن به فایل های صوتی. کمتر به روز هستم. پیامها را کمی دیرتر می بینم و کمتر فرصت پاسخ دادن به همه چیز را می یابم. در مورد هر چیزی که به ذهنم می رسد، نمی توانم اظهار نظر کنم، اما در خانه «هستم» و «می شنوم» و کمتر «الان» می گویم. بیشتر حرف می زنم و پدري می کنم و همسر هستم. فرزند خردسالم هم دیگر فهمیده است که برخلاف گذشته، در همه احوال به گوشی تلفن همراهم نیاز ندارم!